

“Criminal Responsibility for Suicide from the Perspectives of Imamite Jurisprudence, Hanafi Jurisprudence, and Iranian Criminal Law”

Aziz Baghari¹
Seyed Rasoul Aghaei²

(Received on: 2023-06-30; Accepted on: 2023-09-14)

Abstract

Suicide is defined as a death resulting directly or indirectly from the victim's own actions or omissions of an action. Unlike murder, where a separate perpetrator is involved, suicide involves a similarity between the perpetrator and the victim. Data show that suicide, influenced by various causes and factors, is prevalent globally. This phenomenon has been explored across different scientific disciplines as a result. However, it has been largely overlooked by legislators and criminal law theory. This paper, employing an analytical-descriptive and comparative approach based on authoritative sources of jurisprudence and Islamic law and considering the criminal laws of Iran and Afghanistan, aims to elucidate the foundations of suicide prohibition from an Islamic jurisprudential perspective and critically assess the relevant criminal laws. The study reveals that, while many suicide cases under Islamic jurisprudence and the criminal laws of Iran and Afghanistan do not incur criminal responsibility, various forms of involvement in suicide—such as participation, coercion, causation, and assistance—are considered. According to predominant juristic views, individuals may bear criminal responsibility (retaliation and blood money) based on their level of involvement in the act. Additionally, some criminal laws regard aiding in suicide as warranting discretionary punishment.

Keywords: Suicide, criminal responsibility, Islamic jurisprudence, Iranian criminal law, Afghan criminal law.

1. Ph.D. Student in Jurisprudence and Judicial Law with a Focus on Criminal Law and Criminology, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. (Corresponding Author) Email: azizbaqiri9633@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. Email: r.aghaei52@yahoo.com

مسئولیت کیفری خودکشی از دیدگاه فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران و افغانستان

عزیز باقری^۱

سیدرسول آقایی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۳)

چکیده

خودکشی عبارت از مرگی است که نتیجه مستقیم یا غیرمستقیم فعل یا ترک فعل قربانی باشد. بزهکار برخلاف قتل، در خودکشی در ارتکاب بزه نقش دارد و در آن وحدت قاتل و مقتول مطرح است. آمارها نشان می دهد پدیده خودکشی با توجه به علل و عوامل مختلف، در سطح جامعه و جهان گسترش فراوان دارد؛ از این رو برحسب ضرورت علوم مختلف به این پدیده پرداخته اند. با وجود این، در حقوق کیفری مورد غفلت قانون گذار و دکتترین حقوق کیفری واقع شده است. این نوشتار به روش تحلیلی-توصیفی و تطبیقی، بر مبنای منابع معتبر فقه و حقوق اسلامی با نگاهی به قوانین کیفری ایران و افغانستان، می کوشد ضمن تبیین مبانی حرمت خودکشی از دیدگاه فقه اسلامی، به بررسی نقادانه قوانین کیفری بپردازد. یافته های پژوهش نشان می دهد هرچند قسمت عمده ای از مصادیق خودکشی از دیدگاه فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران و افغانستان، فاقد مسئولیت کیفری است، صورت های متعددی از قبیل شرکت، اکراه، تسبیب و معاونت در خودکشی مطرح است که به باور مشهور فقیهان بر اساس استناد نتیجه مجرمانه به رفتار ارتكابی، به میزان دخالتشان دارای مسئولیت کیفری (قصاص و دیه) است و قوانین کیفری برخی موارد از قبیل معاونت در خودکشی را مقتضی مجازات تعزیری دانسته است.

کلیدواژه ها: خودکشی، مسئولیت کیفری، فقه اسلامی، حقوق کیفری ایران، حقوق کیفری افغانستان

۱. دانشجوی دکتری، فقه و حقوق قضایی، فقه تخصصی، جامعة المصطفی العالمیة، قم، ایران (نویسنده مسئول) azizbaqiri9633@gmail.com

۲. استادیار گروه علمی-تربیتی حقوق، جامعة المصطفی العالمیة، قم، ایران r.aghaei52@yahoo.com

مقدمه

خودکشی نوعی قتل نفس همراه با وحدت قاتل و مقتول است. خودکشی از نظر حقوق کیفری، در زمره جرایم علیه اشخاص (قتل‌ها) قرار می‌گیرد و بزه‌کار (قاتل) در آن، مجنی علیه (بزه‌دیده) نیز به شمار می‌آید. از دیدگاه اسلام به دلیل کتاب، سنت، اجماع و حکم عقل، حفظ حیات خود و هر نفس محترمی واجب است و زیان‌رساندن به آن در زمره گناهان کبیره قرار دارد؛ از این رو معاونت در خودکشی از دیدگاه اسلام، اعانه بر اثم و مرتکب آن قابل تعزیر است.

خودکشی در حقوق کیفری بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا جرم‌انگاری نشده است؛ زیرا اعمال کیفر به مرتکب خودکشی، جنبه پیشگیری ندارد یا مرتکب خودکشی، به اندازه‌ای از نظر روحی ناسالم است که امکان نجات او نیست. هرچند به طور کلی قانون‌گذار ایران و افغانستان، خودکشی را جرم‌انگاری نکرده‌اند و از طرف دیگر در بحث معاونت در جرم، مبنای «مجرمیت استعاره‌ای» را در پیش گرفته‌اند، به طور استثنای قانون‌گذار ایران در ماده ۱۵ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، معاونت در خودکشی از طریق سیستم رایانه‌ای یا مخابراتی را جرم‌انگاری کرده است. قانون‌گذار افغانستان نیز در ماده ۵۴۸ کد جزا، معاونت در خودکشی را در جایگاه جرم مستقل، جرم‌انگاری کرده است.

با وجود اختلاف فقیهان اسلام در احکام کیفری خودکشی، از دیدگاه فقه اسلامی حرمت خودکشی دارای دایره وسیع و مبانی مستحکمی است. با توجه به میزان دخالت افراد متعدد در قالب شریک، معاون، فاعل معنوی (سبب) و مباشر جرم، نقش افراد در شرایط و ایجاد جرم یکسان نیست و مسئولیت کیفری نیز در هریک از این صورت‌ها متفاوت است. در این نوشتار مجازات عوامل دخیل در خودکشی از دیدگاه فقه اسلامی و با نگاهی به حقوق کیفری ایران و افغانستان بررسی شده است.

۱. مفهوم خودکشی

خودکشی در لغت به معنای آن است که فرد به وسیله‌ای خودش را بکشد و به زندگی‌اش پایان دهد (عمید، ۱۳۸۶ ه.ش، ج ۱، ص ۵۰۱)؛ در اصطلاح نیز نزدیک به همین معنا آمده است.

دورکیم خودکشی را چنین تعریف می‌کند: «هر نوع مرگی که نتیجه مستقیم یا نامستقیم کردار مثبت یا منفی خود قربانی است که از نتیجه عمل خویش آگاه بوده و می‌دانسته است که می‌بایست به همین نتیجه برسد» (آرون، ۱۳۹۳ ه.ش، ص ۳۷۶). بر اساس این تعریف که متأثر از نگاه جامعه‌شناسی به خودکشی است، افزون بر اینکه خودکشی نتیجه رفتار خود قربانی است، یک عمل ارادی نیز می‌باشد؛ یعنی اگر فردی از روی جهل و نادانی، اقدام به نوشیدن زهر و اتلاف نفس کند، مصداق خودکشی نخواهد بود. البته در ضمان و مسئولیت کیفری که در این نوشتار دنبال می‌شود، معنای عام‌تری از خودکشی مقصود است؛ یعنی خودکشی عبارت از مرگی است که بزه (خودکشی)، نتیجه رفتار مستقیم یا نامستقیم و مثبت یا منفی خود قربانی است یا دست‌کم در عملیات ارتكابی نقش داشته باشد، هرچند نتیجه (قتل) بر اثر تقصیر یا بی‌مبالاتی قربانی محقق شود.

۲. حرمت خودکشی در قرآن و سنت

حرمت خودکشی بلکه وارد کردن هرگونه ضرر و زیان غیرمتعارف به خود، با توجه به فطری بودن اجتناب از اضرار به نفس، حکم عقل مبنی بر حرمت اضرار غیرمتعارف به نفس بدون هدف و غرض عقلایی (نراقی، ۱۴۱۵ ه.ج، ص ۳، ۷۶)، حدیث و قاعده معروف و مشهور «لا ضرر» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ج، ص ۱۰، ۴۳۶)، عزت قطعی مؤمنان^۱ و حرمت اذلال نفس (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ج، ص ۵، ۶۳)، امری مسلم و میرهن است.

برخی از آیات قرآن کریم نیز مستقیم یا غیرمستقیم به خودکشی پرداخته‌اند؛ از جمله می‌فرماید: «خودکشی نکنید. خداوند در برابر شما مهربان است و هرکس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتشی وارد خواهیم کرد و این کار برای خدا آسان است»^۲ (نساء ۴: ۲۹-۳۰). علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: «جمله "وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ" در آیه مطلق است؛ لذا هم شامل خودکشی و هم شامل دیگرکشی می‌شود و مراد از انفس، نفوس همه افراد جامعه دینی است که مانند یک نفس محسوب می‌شوند و جان هر یک از آنان، جان دیگری

است. بنابراین در چنین جامعه‌ای فرقی میان جان خود و دیگران نیست و اگر فردی خودش یا دیگری را بکشد، خودش را کشته است» (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ، ج ۴، ص ۳۲۰).
دومین دلیل قرآنی، آیات حرمت قتل نفس محترمه است که با توجه به اطلاق خودکشی و دیگرکشی را دربر می‌گیرد. خداوند ذیل چند آیه می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ؛ و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز به حق به قتل نرسانید» (اسراء ۳۲: ۱۷). بر این اساس، حرمت خودکشی از نگاه روایات و فقیهان شیعه و سنی نیز مسلم و یقینی است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که به عمد خودکشی کند، برای همیشه در آتش جهنم خواهد بود»^۳ (کلینی، ۱۴۰۷هـ، ج ۷، ص ۴۵). امام باقر (ع) می‌فرماید: «همانا مؤمن به هر بلایی مبتلا می‌شود و به هر نوع مرگی می‌میرد، ولی خودکشی نمی‌کند [نباید خودکشی کند]»^۴ (حر عاملی، ۱۴۰۹هـ، ج ۲۶، ص ۲۴). بنابراین نه تنها اقدام به خودکشی حرام است، بلکه حتی اگر به هدف انجام تکلیف الهی باشد، انسان حق ندارد بدون دلیل و از روی بی‌مبالاتی خودش را در معرض کشته شدن قرار دهد، بلکه باید جوانب احتیاط را رعایت کند و با تدابیر لازم به انجام حکم شرعی اقدام نماید. از امام صادق (ع) از آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» پرسیده شد، امام (ع) فرمود: «مؤمنان به دلیل شوقی که به جهاد داشتند، بدون رعایت احتیاط به پناهگاه‌های دشمن هجوم می‌بردند و سبب کشته شدن بیشتر می‌گردیدند. آیه شریفه از این کار منع کرده است» (عروسی حویزی، ۱۴۱۴هـ، ص ۴۷۲).

فقیهان اهل سنت نیز با تفصیل بیشتری به بررسی خودکشی پرداخته‌اند. آنان معتقدند خودکشی عملی حرام است و پس از شرک به خدا، از بزرگ‌ترین گناهان دانسته می‌شود. ایشان همانند فقیهان شیعه، افزون بر آیات قرآن به چند روایت نیز استناد می‌کنند؛ از جمله «کسی که خود را از کوه بیندازد و بدین وسیله خودکشی کند، در آتش جهنم داخل است و گویا خود را به گونه‌ای همیشه در آتش می‌اندازد و در آن جاویدان خواهد بود» (ابن نووی، [بی‌تا]، ص ۴۰۱). حتی ممنوع بودن و حرمت خودکشی بین برخی از فرقه‌های اهل سنت

مانند حنبلی‌ها به اندازه‌ای است که جسد فرد خودکشی‌کرده را غسل نمی‌دهند و بر آن نماز نمی‌خوانند و او را کافر می‌دانند. این گروه در این باره به حدیثی استناد می‌کنند که رسول خدا (ص) درباره مردی که با نیزه خودش را کشته بود، فرمود: «من برا او نماز نمی‌خوانم» (نسائی، ۱۴۲۰هـ، ج ۴، ص ۶۸، ح ۱۹۶۰).

۳. خودکشی فاقد مسئولیت کیفری

نقش ارتكابی افراد در شرایط و صورت‌های متعدد در تحقق جرم متفاوت است. به طور کلی با توجه به نقش و دخالت افراد در تحقق نتیجه مجرمانه، می‌توان آن را به خودکشی فاقد مسئولیت کیفری (غیرمضمونه) و خودکشی دارای مسئولیت کیفری (مضمونه) تقسیم کرد. هرگاه کسی با اراده و اختیار خود اقدام به خودکشی و انتحار کرده باشد یا بر اثر حادثه‌ای منبعت از رفتار مجنی علیه، موجب فوت یا ضرر و زیان وی گردد، خون او هدر است؛ بنابراین مجنی علیه و خانواده او نمی‌توانند از هیچ شخص و از جمله بیت‌المال، ادعای دیه یا خسارت و ضرر و زیان داشته باشد (مرادی، ۱۳۹۶هـ.ش، ص ۴۱).

انسان‌ها در برابر حق حیات و تمام بودن جسمانی خود، از سلطه مطلق و اختیار تام برخوردار نیستند تا با اراده و اختیار خودشان از بین ببرند؛ از این رو افراد موظف‌اند از نفس خویش محافظت کنند. با این وجود راهی برای پیشگیری کیفری از خودکشی وجود ندارد؛ زیرا هرچند از جمله راه‌های مبارزه با جرم، تعیین کیفر است، مرتکب در انتحار خود را به قتل می‌رساند. از طرفی هم سنگین‌ترین مجازات ممکن اعدام است؛ بنابراین مجازاتی که متناسب با خودکشی باشد و با این وجود از بازدارندگی لازم را داشته باشد، پیش‌بینی نشده یا قابل پیش‌بینی نیست. پس باید حس صیانت نفس هرکس، خود بازدارنده باشد و قانون مجازات نمی‌تواند از کسی که صیانت نفس ندارد و حق حیات خود را محترم نمی‌شمارد، محافظت کند (عوض، [بی‌تا]، ص ۷؛ مرادی، ۱۳۹۶هـ.ش، ص ۷۴).

فقیهان امامیه و اهل سنت با استناد به آیات، روایات، اجماع و سیره عقلا، خودکشی را از گناهان کبیره و خودکشی کننده را فاسق می دانند. درباره مسئولیت کیفری خودکشی، یعنی ثبوت قصاص و دیه، فقیهان امامیه اتفاق نظر دارند که چون فرد بر ضد خود اقدام کرده است، خون او هدر است (حلی، ۱۴۰۵هـ، ج ۳، ص ۴۰۰؛ طبرسی، ۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۳۵۸). شیخ طوسی در این باره می نویسد: «اگر کسی جنایت بر نفسش وارد کند، مثلاً دستش را قطع کند یا خودکشی کند، اگر جنایت، عمد محض باشد، خونش هدر است؛ اما اگر خطایی باشد، مثلاً کسی با شمشیر بزند، اما شمشیر ناخواسته به طرف خودش برگردد یا تیر را به سمت پرنده ای پرتاب کند، تیر اتفاقی به سمت خودش برگردد، در نزد فقیهان امامیه، خونش هدر است و همچنین نزد بیشتر فقیهان اهل سنت خونش هدر است. البته در جنایت خطایی (نزد اهل سنت) اختلاف است» (طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۷، ص ۱۷۸)؛ با این وجود بر ترکه او کفاره تعلق می گیرد. شیخ طوسی می نویسد: «اگر کسی خودکشی کند، عمد باشد یا خطا دیه ندارد، اما کفاره ثابت است؛ زیرا دیه، حق مقتول است و با اقدام به خودکشی ساقط می شود؛ اما کفاره، حق الله است و همانند باقی حقوق مالی به ترکه او تعلق می گیرد» (طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۷، ص ۱۹۵).

این مسئله میان فقیهان اهل سنت، اختلافی است. مشهور فقیهان اهل سنت از جمله مذاهب مالکی، شافعی و بیشتر فقیهان حنفی معتقدند هر کسی به عمد یا به خطا اقدام به قتل نفس یا قطع عضو خود کند، خون او هدر است. در مقابل، بیشتر فقیهان حنبلی معتقدند در خودکشی و قطع عضو عمدی، خون او هدر است؛ اما در غیر عمدی، دیه او بر عهده عاقله است که در قتل نفس به نفع وارثان خودکشی کننده و در قطع عضو به خود او پرداخت می شود (جندی، ۱۴۲۹هـ، ج ۸، ص ۱۶۸؛ ابن جلاب، ۱۴۲۸هـ، ج ۲، ص ۱۹۶). غزالی در این باره می نویسد: «هر کسی عمداً یا از روی خطا خودش را بکشد، خونش هدر است؛ همچنین اگر عضوی از اعضای بدن خود را قطع کند. احمد (حنبل) در صورت خطا، دیه را بر عاقله واجب

می‌داند که در قتل نفس به ورثه و در قطع عضو به خود او پرداخت می‌گردد» (غزالی، ۱۴۱۷هـ، ج ۱۰، ص ۴۹۵). در مذاهب اهل سنت درباره کفاره دو قول مطرح است. غزالی می‌نویسد: «در وجوب کفاره بر کسی که مرتکب قتل نفس شده، دو وجه مطرح است؛ وجه اول: کفاره واجب نیست، همان‌گونه که خون وی موجب ضمان نیست. وجه دوم: کفاره واجب است و از ترکه او پرداخت می‌شود؛ زیرا او محقون‌الدم است و کشتن او بر خودش حرام است، همان‌گونه که بر دیگران حرام است» (غزالی، ۱۴۱۷هـ، ج ۱۰، ص ۵۳۶). مذاهب حنبلی و شافعی در قتل نفس خطایی، کفاره را واجب می‌دانند؛ اما حنفیه معتقد است همان‌گونه که قتل نفس ضمان‌آور نمی‌باشد، کفاره نیز واجب نیست (ابن قدامه، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۶۷۰).

۴. مبانی مسئولیت‌نداشتن کیفری خودکشی

فرض دیگر مسئله در جنایت‌های غیرمضمونه، حالتی است که فرد دیگری غیر از خودکشی‌کننده به گونه مباشرت یا تسبیت، در رفتار ارتكابی دخالت داشته باشد. در قوانین و قواعد حقوق کیفری، اسباب سقوط ضمان و به عبارت دیگر مهدورالدم بودن مجنی‌علیه در فرض مذکور، به طور ضمنی در لابلای قوانین کیفری با عنوان قاعده اقدام و تقصیر بزه‌دیده مطرح است که در این قسمت بررسی می‌شود.

۴-۱. قاعده اقدام

قاعده اقدام اصالتاً در حوزه حقوق مدنی مطرح است و از اسباب سقوط مسئولیت مدنی محسوب می‌شود. فلسفه مسئولیت مدنی، حمایت از مال اشخاص است و فردی که به ضرر خویش اقدام می‌کند، درواقع احترام مالش را از بین می‌برد؛ ازاین‌رو به حکم عقل و بنای عقلا، اقدام موجب سقوط احترام، ضمان و مسئولیت مدنی است و دلیلی برای حمایت از او وجود ندارد (صفایی، ۱۳۹۷هـ.ش، ص ۲۰؛ نجفی، ۱۳۵۹هـ، ج ۱، ص ۹۰).

برخی از فقیهان این قاعده را به آسیب‌های جانی و بدنی نیز سرایت داده‌اند و گفته‌اند: «همچنین است هر آنچه بر هر باغی و متجاوز و ظالم و سارق و غاصب و امثال آنها که به خاطر اعمالشان تحمیل می‌شود، از قبیل پرداخت غرامت یا اعدام و از بین بردن جان آنها یا قطع اعضایشان، همگی به خاطر اقدام آنها با اعمال شنیعشان، وگرنه زمانی که احترامش ساقط نشده است، خون و مال و عمل و عرض مسلمان محترم است» (مراغی، ۱۴۱۷هـ، ج ۲، ص ۴۹۰). آیت‌الله خویی به بیانی روشن‌تر می‌نویسد: «اگر از روی عمد به کسی غذای مسموم بدهد که نوعاً کشنده است، در صورتی که آکل طعام ممیز بوده و علم به مسمومیت طعام داشته باشد، با این وجود غذا را بخورد و بمیرد، دیه و قصاص به عهده طعام‌دهنده نیست و خون او هدر است؛ اما اگر آکل ممیز نبوده یا علم به مسمومیت طعام نداشته باشد، طعام‌دهنده مستحق قصاص است» (خویی، ۱۴۲۲هـ، ج ۲، ص ۸). بی‌تردید این حکم دربارهٔ اطعام غذای مسموم، موضوعیت ندارد و در دیگر قتل‌های عمد که فرد عاقل و بالغ با علم و آگاهی اقدام به قطع رابطه استناد کند نیز موجب سقوط مسئولیت سبب است؛ از این رو اگر کسی را به عمد در آب یا آتش بیندازد و مجنی‌علیه توانایی خارج شدن از آن را داشته باشد، اما با اراده و اختیار خودش خارج نشود و بمیرد، خون او هدر است؛ زیرا مرگ او مستند به رفتار خودش است (خویی، ۱۴۲۲هـ، ج ۲، ص ۶).

در حقوق کیفری ایران از برخی مواد قانونی، وجود شرایطی برای سقوط ضمان مرتکب جرم یا به عبارت دیگر قطع رابطه استناد توسط اقدام زیان‌دیده استنباط می‌شود.^۵ رابطه استناد به معنای پیوستگی رفتار با نتیجه است؛ یعنی نتیجه از آن رفتار حاصل شده باشد، به گونه‌ای که تحت تأثیر عامل خارجی واقع نشده و هیچ چیزی حتی رفتار اختیاری قربانی، این پیوستگی را قطع نکرده باشد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۶هـ.ش، ص ۲۱۹).

هرچند کد جزای افغانستان فقط به مجازات تعزیری پرداخته است و مباحث حدود، قصاص و دیات را به فقه حنفی واگذار کرده است،^۶ به طور کلی با متابعت از فقه و قواعد حقوق کیفری،

«وجود رابطه سببیت» میان عمل و نتیجه مجرمانه را معیار رفتار مجرمانه می‌داند.^۷ بنابراین قطع رابطه سببیت (استناد)، موجب سقوط مسئولیت کیفری فاعل مادی جرم می‌شود.

سبب در اصطلاح، آن چیزی است که از عدمش عدم معلول حاصل می‌شود؛ ولی از وجودش وجود معلول حاصل نمی‌شود. به این ترتیب جنایت بالتسبیب آن است که بدون دخالت مستقیم، فقط زمینه‌ساز جنایت و با استفاده از موجود دیگر، با واسطه انجام گیرد (مرادی، ۱۳۹۶ هـ.ش، ص ۸۹). برای نمونه، ماده ۵۰۶ ق.م.ا. ایران تصریح می‌کند: «تسبیب در جنایت، آن است که سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود؛ به طوری که در صورت فقدان رفتار او، جنایت حاصل نمی‌شد، مانند آنکه چاهی حفر کند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند». سببیت در کد جزا به‌ویژه در ماده ۳۳، به معنای سبب مصطلح نیست، بلکه به معنای عامل جرم و اعم از سبب و مباشر است و قطع رابطه سببیت نیز به معنای قطع رابطه استناد است. بنابراین ماده ۳۶ کد جزا مقرر می‌دارد: «رابطه سببیت عبارت از موجودیت رابطه متعارف میان عمل جرمی و نتیجه آن می‌باشد».

به این ترتیب حسب تعبیر کد جزا، فاعل یا عامل جرم، اعم از فاعل مادی (مباشر) و سبب است. با در نظر گرفتن مواد ۳۷، ۵۷ و ۵۹ و باقی مواد مرتبط کد جزا به این نتیجه می‌رسیم که عامل جرم (اعم از مباشر و سبب) بر بنیاد و معیار دخالتش در ارتکاب جرم، داری مسئولیت جزایی است.^۸ بنابراین در صورت اقوی بودن سبب از مباشر، سبب (عامل اقوا) ضامن است؛ اما عامل غیر اقوی (ضعیف‌تر)، اساساً فاقد مسئولیت کیفری است و جز در موارد خاص (مانند اکراه بر قتل) مسئولیت جزایی ندارد؛ مثلاً اگر مجنون یا طفل غیر ممیز را مجبور به خودکشی کند، مکره ضامن قصاص و دیه است (خویی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ص ۱۸). همچنین در صورت اقوی بودن مباشر، مباشر عامل واقعی محسوب می‌شود و سبب نسبت به این جرم مسئولیتی ندارد؛ مثلاً اگر شخصی با سلاح به فردی حمله کند و او را مجروح نماید و مجنی علیه از ترس برای رهایی از مرگ فرار کند و خودش را در آب بیندازد و با آنکه توانایی خارج شدن از آب را

دارد، به هدف انتقام از جانی یا به هر دلیل دیگری لجاجت به خرج دهد و از آب برون نیاید تا بمیرد، خون او هدر است. البته جانی در برابر ضرب و جرح، ضامن قصاص یا دیه است (خویی، ۱۴۲۲هـ، ص ۶).

اگر سبب و مباشر با هم در ارتکاب جرم نقش داشته باشند، این قسم سببیت بیشتر تحت عنوان معاونت داخل است و هر کدام بر اساس عنوان رفتار ارتكابی خود مسئول خواهند بود (انجمن مستقل وکلای افغانستان، ۱۳۹۸هـ.ش، ج ۱، ص ۱۹۵ - ۱۹۶).

۴-۲. تقصیر مجنی علیه

در تعریف تقصیر، میان عالمان حقوق اختلاف نظر است. نزدیک ترین تعریف با قواعد فقهی و حقوقی پذیرفته شده این است که «تقصیر عبارت است از اشتباه در رفتار که شخص محتاطی که در همان اوضاع و احوال قرار داشته باشد مرتکب آن نمی شود. به تعبیر دیگر تقصیر عبارت است از ارتکاب عملی که شخص نباید مرتکب شود (تعدی) یا ترک عملی که شخص باید انجام دهد (تفریط)» (صفایی، ۱۳۹۷هـ.ش، ص ۱۴۶ - ۱۴۸).

هرچند در قوانین حقوقی، تقصیر به معنای تعدی و تفریط به مال و حق غیر آمده و گفته اند: تعدی یعنی تجاوز از حدود اذن یا متعارف در برابر مال یا حق دیگری و تفریط یعنی ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال یا حق غیر لازم است (ر.ک به: مواد ۹۵۱ - ۹۵۳ ق.م.ایران)، طبیعت مسئله درباره خودکشی اقتضا دارد که اشتباه در رفتار، تفریط و کوتاهی از سلامت جسمی خود او انجام گرفته باشد. به عبارت دیگر، مراد از تقصیر در این مسئله آن است که جنایت ها اعم از قتل یا قطع و جرح، خطای محض باشند و کسی که رفتار ارتكابی به آن نسبت داده می شود، مرتکب هیچ گونه تقصیری نشده باشد، بلکه وقوع جنایت فقط از تخلف مقتول یا مجنی علیه ناشی شده باشد؛ به گونه ای که میان رفتار مجنی علیه و نتیجه حاصل شده، رابطه استنادی برقرار باشد (مرادی، ۱۳۹۶هـ.ش، ص ۴۰).

نکته اینکه تقصیر (تعدی یا تفریط) مجنی علیه، فقط در دایره جنایت خطای محض مطرح است؛ بنابراین اگر جنایت عمدی باشد و مجنی علیه فقط در مداوا و جلوگیری از آثار جنایت کوتاهی کند، موجب سقوط مسئولیت کیفری عامل جرم نمی‌شود. آیت‌الله خویی در این باره می‌نویسد: «هیچ اختلافی در مسئله وجود ندارد که اگر مجنی علیه را به هدف کشتن مجروح کند یا در آتش بسوزاند، اگرچه مجنی علیه توانای مداوا و نجات خود را داشته باشد، اما مداوا نکند و بمیرد، عامل جرم، مستحق قصاص است؛ زیرا قتل مستند به رفتار مرتکب (جرح و احراق) بوده است و ترک مداوا اگرچه دخیل در تحقق مرگ است، مرگ مستند به عدم مداوا نیست؛ زیرا مرگ از آثار مقتضی (جرح و احراق) بوده و مداوا از قبیل مانع در مسئله است. پس اگر مانع به اختیار نیز محقق نشود، اثر (مرگ) مستند به مقتضی (جرح و احراق) خواهد بود. در نتیجه قتل بر اثر عدم مداوا، مستند به مقتول نیست، بلکه مستند به عامل (محرق و جارج) است؛ مانند اینکه کسی را بکشد، در حالی که مقتول توانایی دفاع از خود را داشته باشد، اما دفاع نکند» (خویی، ۱۴۲۲ هـ، ج ۲، ص ۶).

فقیهان امامیه اتفاق نظر دارند که اگر کسی در راهی که گذر از آن مباح می‌باشد، از میان تیراندازان عبور کند و ثابت گردد که تیرانداز هشدار داده است و رهگذر با شنیدن آن و توانایی دور شدن از محل به آن توجه نکرده است، مشروط به آنکه تیرانداز به حالت مقتول جاهل باشد و از عمد به سمت او تیراندازی نکند، خون مقتول هدر است؛ بنابراین عاقله مسئول نخواهند بود؛ زیرا در چنین حالتی، قتل به رفتار مقتول مستند است و او در واقع به قتل نفس خود اقدام کرده است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ هـ، ج ۳، ص ۳۶۲؛ حلی، ۱۴۰۵ هـ، ص ۵۸۲؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ هـ، ص ۷۲؛ خویی، ۱۴۲۲ هـ، ص ۲۸۶).

ماده ۵۰۴ ق.م.ا. ایران مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است، در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضمانت منتهی و در غیر این صورت، راننده ضامن است». رأی وحدت رویه ۱۳۶۲/۷/۶-۱۳ هیئت

عمومی دیوانعالی کشور در این رابطه نیز بیان می‌دارد: «چنانچه قتل خطایی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داده شده، هیچ‌گونه خلافی مرتکب نشده باشد و وقوع قتل هم صرفاً به لحاظ تخلف مقتول باشد، راننده مسئول نبوده و بالنتیجه رأی شعبه ۲ دادگاه کیفری دو مشهد به اتفاق آرا تأیید می‌شود». روشن است که احکام مذکور درباره گذر از میدان تیراندازی و همچنین تصادفات رانندگی، موضوعیت ندارد و نمی‌توان آنها را از دیگر موارد مشابه جدا کرد؛ بنابراین با توجه به وحدت ملاک حکم فقهی و قانونی یادشده و عمومیت صدر رأی وحدت رویه پیش‌گفته، چنانچه دیگر قتل‌ها و جنایات خطایی باشند و عامل آن هیچ‌گونه تقصیری مرتکب نشده باشد، بلکه حادثه منبعت از تقصیر مقتول یا مجنی علیه باشد، متهم مسئولیتی نخواهد داشت (مرادی، ۱۳۹۶هـ، ص ۴۰-۴۲).

۵. خودکشی دارای مسئولیت کیفری

هرچند قسمت مهمی از مصادیق خودکشی، بدون مسئولیت کیفری است، فرض‌ها و حالت‌هایی درباره جرایم علیه نفس و اعضا مطرح است که برخلاف صورت‌های مذکور، مضمونه هستند و مستلزم قصاص، دیه و در برخی موارد نیز مستلزم مجازات تعزیری است. اکراه بر خودکشی، تسبیب و همکاری در خودکشی، از جمله جرایم مضمونه است که در این قسمت بررسی می‌گردد.

۵-۱. اکراه به خودکشی

اختیار یکی از شروط تکلیف و مسئولیت کیفری است. کسی که بر اثر اجبار یا اکراه، حقی را زیر پا نهد یا نتواند به تکلیف قانونی خود عمل کند، در قبال رفتار خود فاقد مسئولیت کیفری است و اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم، محکوم می‌شود. ماده ۱۵۱ ق.م.ا. ایران مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌گردد. در جرایم موجب تعزیر، اکراه‌کننده به مجازات

فاعل جرم محکوم می‌شود». در جرایم حدی و قصاص، بر اساس مقررات مربوط رفتار می‌شود. همچنین ماده ۱۱۷ کد جزای افغانستان مقرر می‌دارد: «شخصی که تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی ای که دفع آن طور دیگر ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد، مسئول شناخته نمی‌شود. شخص زمانی مکره دانسته می‌شود که با خطر قریب الوقوع ازدست دادن جان، اعضای بدن و یا آزادی مواجه گردد و خطر مذکور به شکل دیگری قابل دفع نباشد و مرتکب جرم شود تا خطر را از خود، اقارب یا شخص دیگر دور سازد. ارتکاب قتل در حالت مندرج فقره ۱ این ماده موجب رفع مسئولیت جزایی نمی‌گردد».

۱-۱-۵. قاعده عمومی اکراه به قتل

بر اساس دیدگاه مشهور فقیهان امامیه و حکم صریح قانون، حتی اگر مکره تهدید به قتل شده باشد، اکراه مجوز قتل نیست، بلکه اکراه‌کننده محکوم به حبس ابد و مکره مستحق قصاص است؛ زیرا شرط اکراه آن است که با انجام جرم خفیف‌تر، از ارتکاب جرم بزرگ‌تر جلوگیری شود؛ اما در اکراه به قتل، تفاضلی میان خون مکره و مکره علیه وجود ندارد. بنابراین در این مورد، اکراه محقق نمی‌شود.^۹ افزون بر اینکه فلسفه پذیرش اکراه، حفظ خون و جان مسلمانان است و شارع مقدس از این طریق بر بندگان منت نهاده است تا در مواقعی که تهدید به قتل می‌شوند، با انجام خواسته مکره جان خود را حفظ کنند. اگر اکراه به قتل مانع مسئولیت کیفری باشد، با امتنایی بودن آن منافات دارد (طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۷، ص ۴۱؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰هـ، ص ۳۴۹). آیت الله خوئی معتقد است هرچند حدیث امتنان، اکراه به قتل را شامل نمی‌شود، در صورتی که مکره تهدید به قتل شده باشد، کشتن دیگری حرام نیست؛ زیرا اکراه به قتل از مصادیق تراحم است؛ یعنی یا باید مرتکب فعل حرام (قتل نفس محترمه) شود یا مرتکب ترک واجب (حفظ نفس محترمه). پس مکره مخیر است مرتکب قتل دیگری گردد یا خودش را به کشتن بدهد تا دیگری زنده بماند. حکم شرعی در اینجا اختیار است؛ اما به مقتضای قاعده «لایبطل»، در صورت قتل دیگری، مکره به پرداخت دیه ملزم می‌شود و مکره به حبس ابد محکوم می‌گردد (خوئی، ۱۴۲۲هـ، ج ۲، ص ۱۳-۱۴).

از میان فقیهان اهل سنت، مذاهب شافعی، حنبلی و مالکی معتقدند مکروه و مکروه هر دو مستحق قصاص هستند. در مقابل، مذهب حنفی به اعتبار حدیث رفع و همچنین اقوی بودن سبب از مباشر معتقد است که مباشر، ضامن نیست و فقط مکروه محکوم به قصاص است (عوده، ۱۴۱۳هـ، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱).

بر اساس ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ «اکراه در قتل، مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می شود و اکراه کننده به حبس ابد محوم می گردد». کد جزای افغانستان مبحث قصاص را به فقه حنفی محول می کند و همان طور که گفته شد، مذهب حنفی به اعتبار حدیث رفع و همچنین اقوی بودن سبب از مباشر، معتقد است مباشر ضامن نیست و فقط مکروه محکوم به قصاص است (عوده، ۱۴۱۳هـ، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱). با وجود این، در فقره دوم ماده ۵۴۶ مقرر می دارد: «هرگاه در قتل عمد، قصاص به یکی از اسباب مستقطه یا عدم تکمیل شرایط، ساقط یا متعذر شود، مرتکب حسب احوال مطابق به احکام این فصل مجازات می گردد». بر این اساس، اکراه به قتل نیز تابع فقه حنفی است؛ اما اگر به هر دلیلی، قصاص مکروه متعذر گردد، بر اساس فقره دوم ماده ۵۴۹ کد جزا، در صورت وقوع قتل، اکراه کننده به حبس دوام درجه یک (بیش از بیست تا سی سال) و اکراه شونده به حبس طویل تا هفت سال محروم می گردند.

۵-۲. مسئولیت کیفری اکراه به خودکشی

اگر شخصی دیگری را به کشتن خودش (خودکشی) اکراه کند؛ مثلاً بگوید خودت را بکش، وگرنه تو را به سخت ترین شیوه ممکن خواهم کشت، آیا جایز است فرد مرتکب خودکشی شود؟ همچنین در صورت ارتکاب، آیا قصاص و دیه ای بر اکراه کننده لازم است؟ در حقیقت سخن در این است که در این مسئله، اکراه متصور است یا اکراه به قتل اکراه شونده، همان خودکشی ساده است؛ چون در اکراه باید مکروه به امر شدیدتری تهدید شود؛ از این رو معنا ندارد که کسی بر اثر ترس از کشته شدن به ناچار خودکشی کند.

به باور مشهور فقیهان، اگر مک‌ره طفل غیر ممیز یا مجنون باشد، به دلیل اقوی بودن سبب از مباشر، مک‌ره ضامن قصاص و دیه است.^{۱۰} اگر اکراه شده، شخص عاقل یا طفل ممیز باشد، خودکشی جایز نیست و اگر مک‌ره خودکشی را ترجیح دهد، رفتار ارتكابی منتسب به مجنی علیه است و به دلیل تحقق نیافتن اکراه واقعی و اقوی بودن مباشر از سبب، امر (اکراه کننده) به قصاص یا دیه محکوم نمی شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۴، ص ۱۸۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۱۹۷).

اگر اکراه شونده به قتل شدیدتری تهدید شود؛ مثلاً به او گفته شود اگر خودکشی نکنی، تو را قطعه قطعه خواهم کرد، مک‌ره هم برای رهایی از چنان مرگی، خود را به شیوه آسان تر به قتل برساند، در این حالت برخی معتقدند اکراه محقق می شود و اکراه کننده به دلیل اقوی بودن سبب از مباشر، به قصاص محکوم می گردد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱۱، ص ۳۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱۵، ص ۹۰). در مقابل آیت الله خویی معتقد است تهدید به قتل شدیدتر، اگرچه ممکن است موجب جواز (حلیت) خودکشی باشد، موجب سلب اختیار مک‌ره نمی شود. بنابراین اگر مک‌ره برای رهایی از چنین مردنی، خودکشی به شیوه آسان تر را ترجیح داد، رفتار ارتكابی (قتل) مستند به مجنی علیه است. در نتیجه اکراه کننده محکوم به قصاص نمی شود، بلکه به حبس ابد محکوم خواهد شد. ادعای اقوی بودن سبب از مباشر نیز مردود است؛ زیرا معیار قصاص، استناد عرفی قتل به قاتل است و چون قتل مستند به رفتار مک‌ره نیست، اکراه کننده به قصاص محکوم نمی گردد؛ از این رو همه فقیهان اتفاق نظر دارند که اگر شخصی به قتل غیر اکراه شود، اگرچه به قتل شدیدتر تهدید شده باشد، با آنکه هیچ فرقی با اکراه به خودکشی از این ناحیه ندارد، قتل مستند به رفتار مک‌ره است و او ضامن می باشد. البته پذیرش خواسته اکراه کننده در اکراه به خودکشی، جایز (مباح) است؛ ولی در اکراه به قتل غیر حرام است. با این وجود جواز و حرمت، ملازمه ای با قصاص و عدم قصاص ندارد (خویی، ۱۴۲۲ هـ، ج ۲، ص ۲۷ - ۲۸).

هرچند قوانین کیفری در این مورد ساکت هستند، با توجه به اطلاق ماده ۳۷۵ ق.م.ا ایران و با توجه به اینکه مک‌ره به جای دفاع و امتناع از خودکشی در کمال آزادی اراده و اختیار به خودکشی

اقدام کرده است، قصاص یا دیه متوجه اکراه‌کننده نخواهد بود. اما اینکه آیا می‌توان وی را به عنوان معاون یا اکراه به قتل مجازات کرد یا نه؟ با توجه به اینکه خودکشی در نظام حقوقی ایران جرم نیست، نمی‌توان او را در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۲۷ ق.م.ا.ایران به عنوان معاون به حبس محکوم کرد. «البته اگر اکراه واقعی محقق شود، بعید نیست اکراه‌کننده مطابق ماده ۳۷۵ ق.م.ا.ایران به حبس ابد محکوم شود. برخلاف قانون مجازات اسلامی ایران، بر اساس کد جزای افغانستان، نمی‌توان اکراه‌کننده را در جایگاه مکره محکوم کرد؛ زیرا ماده ۵۴۹ کد جزا به هیچ‌وجه درباره اکراه به خودکشی اطلاق ندارد و در بند دوم ماده مذکور تصریح می‌کند: «هرگاه شخصی دیگری را به قتل شخص دیگری اکراه کند، در صورت وقوع قتل، اکراه‌کننده به حبس دوام درجه ۱ و اکراه‌شونده به حبس طویل تا هفت سال محکوم می‌گردند». البته می‌توان وی را به عنوان معاون خودکشی، مطابق ماده ۵۴۸ قانون مذکور مجازات کرد.

۵-۲. شرکت در خودکشی

شرکت در جرم عبارت است از همکاری دست‌کم دو یا چند نفر در اجرای جرم خاص؛ به طوری که رفتار هر یک سبب وقوع آن شود. همکاران را شریک در جرم (یا شرکای جرم) و رفتار آن را شرکت در جرم می‌نامند (اردبیلی، ۱۴۰۰ ه.ش، ج ۲، ص ۳۷). مشهور فقیهان امامیه معتقدند در جنایت علیه نفس و اعضا، مجنی علیه یا ولی دم می‌توانند همه شرکا را بعد از رد دیه مازاد بر جنایت قصاص کنند یا بعضی از آنها را قصاص و دیگران سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند (کاشف الغطا، ۱۳۵۹ ه.ج ۴۲، ص ۶۶).

فقیهان اهل سنت در این مسئله، اختلاف نظر دارند. شافعیه با مشهور فقیهان امامیه هم‌نظر هستند. حنابله معتقدند برای رعایت مماثلت بین جنایت و مجازات باید تنها یکی از شرکا کشته شود و بر بقیه حسب تعدادشان دیه واجب می‌شود. ابوحنیفه معتقد است چند نفس در مقابل یک نفس قصاص می‌شود؛ اما در مقابل یک عضو، فقط یک عضو قطع می‌شود. مالکیه معتقدند اگر چند نفر با توافق قبلی کسی را بکشند، همگی را می‌توان قصاص کرد،

وگرنه تنها در صورتی می‌توان همه ضارب‌ان را قصاص کرد که نوع ضربات، معلوم و با شدت یکسان باشد یا شدت ضربات متفاوت، ولی صاحب ضربه شدیدتر نامعلوم باشد یا نوع ضربات وارد شده از همدیگر قابل شناسایی نباشد (جزیری، ۱۴۱۹هـ، ج ۵، ص ۴۳۴ - ۴۳۶؛ ابن‌رشد، ۱۹۸۲م، ج ۲، ص ۳۳۹).

فرض مسئله در صورتی است که مجنی‌علیه (مقتول) با جانی (قاتل) در رفتار ارتكابی مشارکت داشته باشد. به طور کلی معیار مسئولیت کیفری شرکا، استناد نتیجه مجرمانه به رفتار مرتکبین (اعم از مباشرت و تسبیب) است؛ از این رو اگر جنایت نتیجه رفتار مجرمانه وی نباشد، مسئول شناخته نمی‌شود.^{۱۲} بر این اساس اگر مشارکت جانی و مجنی‌علیه در قالب مباشرت باشد یا جانی به عنوان مباشر و مجنی‌علیه با عنوان سبب دخالت داشته باشد، مثلاً جانی به عمد مرتکب جراحتی بر عضو شود و مجنی‌علیه نیز برای انتقام از جانی یا به جهات دیگر جراحت دیگری بر خود وارد کند و بر اثر خونریزی و عفونت، منجر به مرگ یا فلج عضو شود یا مثلاً پس از ایراد جرح از سوی مرتکب، مجنی‌علیه توسط داروی مسموم اقدام به مداوای خود کند که هر دو سرایت کنند و به مرگ وی یا فلج عضو منتهی گردد. اگر نتیجه مجرمانه مستند به فعل هر دو باشد، ولی دم یا مجنی‌علیه می‌تواند بعد از رد نصف دیه، جراح را قصاص کنند؛ اما اگر رفتار مجنی‌علیه به گونه‌ای باشد که نتیجه مجرمانه فقط مستند به رفتار او باشد، ولی دم یا مجنی‌علیه فقط حق دیه یا قصاص جراحت را خواهند داشت (خمينی، ۱۳۸۳هـ، ش، ج ۲، ص ۵۱۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱۵، ص ۷۹).

اگر جانی (قاتل) به گونه تسبیب و مجنی‌علیه به طور مباشرت مشارکت داشته باشند؛ مثلاً شخصی با سلاح حمله کند و مجنی‌علیه بترسد و برای رهایی از مرگ یا جرح فرار کند و از بلندی بیفتد یا خود را در آب بیندازد، در تشخیص رابطه استناد و مسئولیت کیفری آن دو اختلاف نظر است. برخی معتقدند سبب (تعقیب‌کننده) او را فقط به فرار وادار کرده است و او به اختیار خودش را در مهلکه قرار داده است. پس در صورت اجتماع مباشر با سبب غیر مکره، مباشر ضامن است (طرابلسی، ۱۴۰۶هـ، ج ۲، ص ۴۸۷). اما اگر جانی (سبب) با رفتار خود موجب

زوال اراده و اختیار مجنی علیه شود، سبب ضامن است.^{۱۳} در مقابل از میان فقیهان اهل سنت، حنابله و بیشتر شافعیه معتقدند جانی به عنوان قتل شبه عمد مسئول است. حنفیه نیز معتقدند چون مرگ مجنی علیه ناشی از فعل خود اوست، جانی هیچ مسئولیتی ندارد. مالکیه نیز معتقدند جانی به عنوان قتل عمد، مسئول است (النواوی، [بی تا]، ص ۳۱۳).

۵-۳. معاونت در خودکشی

معاون جرم یعنی کسی که بدون آنکه خود در اجرای جرم منتسب به مباشر مداخله کند، با رفتار خود در قالب تهیه وسایل و ارائه طریق ارتکاب جرم یا تهدید، ترغیب، تطمیع و تحریک به جرم، وقوع جرم را تسهیل یا مباشر را به ارتکاب آن برانگیزد (شامبیاتی، ۱۳۹۲ هـ.ش، ج ۲، ص ۱۶۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۰ هـ.ش، ص ۵۳).^{۱۴}

پیش تر بیان شد در حقوق کیفری ایران و افغانستان، خودکشی جرم نیست؛ زیرا مجازات متناسب با خودکشی که از بازدارندگی لازم برخوردار باشد، پیش بینی نشده یا قابل پیش بینی نیست؛ چون به هر حال برای انسانی که به خودکشی اقدام می کند، در نظر گرفتن سنگین ترین مجازات ممکن (اعدام) نیز بازدارندگی نخواهد داشت. در مقابل، معاونت در خودکشی در کد جزا جرم انگاری شده است؛ زیرا چرایی جرم بودن یک رفتار مبتنی بر مفسده و حالت خطر اجتماعی است و تناسب جرم و مجازات نیز بر مبنای میزان حالت خطرناک تعیین می گردد. بر این اساس، چون به دلیل فسادآوری و خطرناک بودن جرم، پیشگیری از جرم لازم است، به همان دلیل پیشگیری از معاونت جرم نیز لازم است؛ چه رفتار مباشر جرم انگاری شده باشد یا جرم انگاری نشود و به دلایلی قابلیت جرم انگاری نداشته باشد (حسنی و علیزاده، ۱۳۹۹ هـ.ش، ص ۱۳۰-۱۳۱). بنابراین قانون گذار افغانستان در کد جزا، معاونت در خودکشی را جرم انگاری کرده است؛ مثلاً در ماده ۵۴۸ قانون مقرر می دارد: «۱. شخصی که دیگری را به خودکشی تحریک یا به نحوی از انحاء در خودکشی وی کمک نماید و تحریک یا کمک منجر به خودکشی گردد، به حبس طویل تا هفت سال محکوم می گردد؛ ۲. هرگاه بر اثر عمل مندرج در

فقره یک این ماده، شخص معلول گردد، مرتکب به حبس متوسط محکوم می‌گردد؛ ۳. هرگاه بر اثر تحریک مندرج در فقره یک این ماده، شروع به خودکشی صورت گرفته باشد، محرک به حبس قصیر محکوم می‌گردد».

هرچند قانون‌گذار ایران در قسمت معاونت جرم، رویکرد استعاره‌ای را در پیش گرفته است و بنا بر این مبنا، معاونت در خودکشی جرم نخواهد بود، به طور خاص در ماده ۱۵ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ مقرر می‌دارد: «هرکس از طریق سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده، افراد را به ارتکاب جرایم منافی عفت یا استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان، خودکشی یا انحرافات جنسی یا اعمال خشونت‌آمیز، تحریک یا ترغیب یا تهدید یا دعوت کرده یا فریب دهد یا شیوه ارتکاب یا استعمال آنها را تسهیل کند یا آموزش دهد، به حبس از ۹۱ روز تا ۱ سال ... محکوم می‌شود». با این وجود این پرسش باقی است که اگر جرم‌انگاری معاونت در خودکشی به عنوان جرم مستقل، مفید و ضروری است، چرا قانون‌گذار ایران به شکل جامع‌تر و کامل‌تر، جرم‌انگاری نکرده است؟ اگر هم جرم‌انگاری آن لازم نبوده است و از ضرورت و بازدارندگی برخوردار نیست، مبنای جرم‌انگاری در برخی موارد چیست؟ به هر حال نمی‌توان پاسخ روشنی برای این تناقض آشکار در حقوق کیفری ایران ارائه کرد.

نتیجه

۱. هرگاه کسی با اراده و اختیار خود اقدام به خودکشی و انتحار کند یا بر اثر حادثه‌ای منبعث از اقدام (رفتار) یا تقصیر (تخلف) مجنی علیه (مقتول)، موجب فوت وی گردد؛ به گونه‌ای که میان رفتار مقتول و نتیجه حاصل شده، رابطه استنادی برقرار باشد، خون او هدر است و خانواده او نمی‌تواند از هیچ شخص از جمله بیت‌المال، ادعای دیه یا خسارت و ضرر و زیان داشته باشد.
۲. اگر شخصی دیگری را به خودکشی اکراه کند، مشهور فقیهان معتقدند به فرض اینکه مکره (مجبور) عاقل یا طفل ممیز باشد، رفتار ارتكابی منتسب به مجنی علیه است و به

دلیل تحقق نیافتن اکراه واقعی و اقوی بودن مباشر از سبب، آمر (اکراه کننده) به قصاص یا دیه محکوم نمی شود، مگر اینکه اکراه شونده به قتل شدیدتر تهدید شود. در این حالت برخی معتقدند اکراه محقق می شود و اکراه کننده به دلیل اقوی بودن سبب از مباشر، به قصاص محکوم می گردد. در مقابل آیت الله خویی معتقد است ادعای اقوی بودن سبب از مباشر مردود است؛ زیرا معیار قصاص، استناد عرفی قتل به قاتل است و قتل مستند به رفتار مکره نیست. همچنین تهدید به قتل شدیدتر، موجب سلب اختیار مکره نمی شود؛ بنابراین اگر مکره برای رهایی از چنین مردنی، خودکشی به شیوه آسان تر را ترجیح داد، رفتار ارتكابی (قتل) مستند به مجنی علیه است؛ در نتیجه اکراه کننده به قصاص محکوم نمی شود.

۳. معیار در مسئولیت کیفری شرکا و معاون خودکشی، استناد نتیجه مجرمانه به رفتار مرتکبین (اعم از مباشرت و تسبیب) است. بر این اساس اگر جنایت (خودکشی)، نتیجه مجرمانه رفتار جانی و مجنی علیه باشد، ولی دم می تواند بعد از رد نصف دیه، جراح را قصاص کند؛ اما اگر رفتار مجنی علیه به گونه ای باشد که نتیجه مجرمانه فقط مستند به رفتار او باشد، ولی دم فقط حق دیه یا قصاص جراحت را خواهد داشت و معاون خودکشی نیز به مجازات تعزیری محکوم می شود.

پی نوشت ها

۱. «وَاللّٰهُ الْعَزِيزُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلِكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون ۸:۶۳).
۲. «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا».
۳. «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» (نساء ۲۹:۴ - ۳۰).
۴. امام باقر (ع) می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ».
۵. ماده ۵۰۷ ق.م.ا: «هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک گودالی حفر کند یا چیز لغزنده ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب

دیگری گردد، ضامن دیه است، مگر اینکه فرد آسیب دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید».

تبصره ۲ ماده ۵۰۸ ق.م.ا: «هرگاه کسی در ملک دیگری و بدون اذن او مرتکب یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۰۷) این قانون گردد و شخص ثالثی که بدون اذن وارد آن ملک شده است، آسیب ببیند، مرتکب عهده دار دیه است، مگر اینکه بروز حادثه و صدمه، مستند به خود مصدوم باشد که در این صورت مرتکب، ضامن نیست؛ مانند اینکه مرتکب، علامتی هشداردهنده بگذارد یا درب محل را قفل کند؛ لکن مصدوم بدون توجه به علایم یا باشکستن درب وارد شود».

۶. ماده ۲ کد جزا: «این قانون جرایم و جزایهای تعزیری را تنظیم می نماید. مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیات، مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می گردد».

۷. ماده ۳۳ کد جزا: «عنصر مادی جرم عبارت است از ارتکاب عمل مخالف قانون یا امتناع از اجرای عملی که قانون به آن حکم نموده است؛ به نحوی که ارتکاب یا امتناع منجر به نتیجه جرمی گردیده و رابطه سببیت میان عمل و نتیجه موجود باشد».

۸. ماده ۳۷ کد جزا: «شخص از جرمی که نتیجه عمل جرمی وی نباشد، مسئول شناخته نمی شود. شخصی که عمل جرمی وی در احداث نتیجه به اعتبار یکی از علل قبلی یا توأم با فعل و یا علل بعدی سهیم شده باشد، مسئول شناخته می شود...». ماده ۵۷ کد جزا: «فاعل شخصی است که عمل مادی جرم را به تنهایی یا به اشتراک دیگران مرتکب شده باشد. فاعل به جزای معینه جرم مرتکبه، محکوم می گردد».

ماده ۵۹ کد جزا: «معاونت در جرم به معنای دخالت در عمل مجرمانه به شکل سببیت است؛ به طوری که معاون در ارتکاب عمل مادی جرم دخالت مستقیم نداشته باشد ... معاون به جزای یک درجه پایین تر از مجازات جرم مرتکبه محکوم می گردد، مگر اینکه در این قانون، طور دیگری حکم شده باشد».

۹. ماده ۵۴۹ کد جزا: «اکراه در قتل، موجب رفع مسئولیت از اکراه شونده نمی گردد. هرگاه شخصی دیگری را به قتل شخص دیگری اکراه کند، در صورت وقوع قتل، اکراه کننده به حبس دوام درجه ۱ و اکراه شونده به حبس طویل تا هفت سال محکوم می گردند».

۱۰. ماده ۱۲۸ ق.م.ا.ایران مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد: «هرکس از فرد نابالغ به عنوان وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده نماید، به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می گردد».

۱۱. تبصره ۲ ماده ۱۲۷ ق.م.ا.ایران مصوب ۱۳۹۲: «در صورتی که به هر علت، قصاص نفس یا عضو اجرا نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند (ت) این ماده اعمال می شود».

۱۲. فقره ۱ ماده ۳۷ کد جزا: «شخص از جرمی که نتیجه عمل جرمی وی نباشد، مسئول شناخته نمی شود».

۱۳. ماده ۴۹۹ ق.م.ا.ایران: «هرگاه کسی، دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس، بی اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیر عمدی مسئول است».

۱۴. ماده ۵۹ کد جزا مقرر می دارد: «معاونت در جرم به معنای دخالت در عمل مجرمانه به شکل سببیت است؛ به طوری که معاون در ارتکاب عمل مادی جرم دخالت مستقیم نداشته باشد. شخص در یک از حالات آتی معاون جرم شناخته می شود: به ارتکاب جرم شخصی را تحریک، تطمیع ... موجب وقوع جرم گردد». در نهایت طبق فقره ۳ ماده مذکور قاعده کلی در مجازات معاون جرم آن است که وی به جزای یک درجه پایین تر از مجازات جرم مرتکبه محکوم می گردد، مگر اینکه در قانون طور دیگر تصریح شده باشد؛ برای مثال بر اساس ماده ۴۳۵ کد جزا در جرایم انتخاباتی، معاون همانند فاعل جرم مجازات می شود و همچنین در ماده ۵۱۷ کد جزا در جرم قاچاق انسان، مجازات معاون و شریک و فاعل یکسان است.

کتاب‌نامه

۱. آرون، ریمون. (۱۳۹۳ ه.ش). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه: باقر پرهام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ ه.ش). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن‌رشد قرطبی، محمد بن رشد. (۱۹۸۲ م). بدایة المجتهد و نهاية المقتصد. بیروت: [بی‌نا].
۴. ابن‌قدامة مقدسی، عبدالرحمن بن محمد. [بی‌تا]. الشرح الكبير على متن المقنع. بیروت: دارالکتب العربی للنشر والتوزيع.
۵. ابن‌نوی، یحیی بن شرف. [بی‌تا]. المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج. قاهره: انتشارات المصریه.
۶. ابن‌جلاب بصری، عبدالله بن حسین. (۱۴۲۸ ه.ش). التفریع فی فقه الإمام مالک بن أنس. لبنان: دارالکتب العلمیه.
۷. اردبیلی، محمدعلی. (۱۴۰۰ ه.ش). حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان.
۸. فاضل‌هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ه.ش). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. النواوی، عبدالخالق. [بی‌تا]. التشریع الجنائی فی الشریعه الاسلامیه والقانون الوضعی. بیروت: دارومکتبه الاسلامیه.
۱۰. انجمن مستقل وکلایی افغانستان. (۱۳۹۸ ه.ش). شرح کد جزا. کابل: بنیاد آسیا.
۱۱. جزیری، عبدالرحمن؛ و سیدمحمد غروی و یاسر مازح. (۱۴۱۹ ه.ش). الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت (ع). بیروت: دار الثقلین.
۱۲. جندی، خلیل بن اسحاق؛ و احمد عبدالکریم نجیب. (۱۴۲۹ ه.ش). التوضیح فی شرح المختصر الفرعی لابن‌الحاجب. قاهره: مرکز نجیبویه للمخطوطات و خدمة التراث.
۱۳. حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۳۹۶ ه.ش). جرایم علیه اشخاص (قتل). تهران: میران.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ه.ش). وسائل الشیعه. قم: آل‌البيت.
۱۵. حسنی، محمدحسن؛ و حمید علیزاده. (۱۳۹۹ ه.ش). «مطالعه تطبیقی معاونت در جرم در حقوق کیفری ایران، آمریکا و اسکاتلند». نشریه پژوهش‌های حقوق. ش ۴۳.
۱۶. حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ ه.ش). الجامع للشرائع. قم: مؤسسة سید الشهداء العلمیه.
۱۷. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۸۳ ه.ش). تحریر الوسیله. مترجم: علی اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۲۲ ه.ش). مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي.
۱۹. شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۹۲ ه.ش). حقوق جزای عمومی. تهران: مجد.
۲۰. صفایی، سیدحسین؛ و حبیب‌الله رحیمی. (۱۳۹۷ ه.ش). مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد). تهران: سمت.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ ه.ش). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۰ ه.ش). المؤلف من المختلف بین أئمة السلف. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۲۳. ابن‌براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶ ه.ش). المهذب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ هـ). المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية.
۲۵. عاملی شهیدثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ هـ). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۶. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ هـ). تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۰ هـ). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. عمید، حسن. (۱۳۸۶ هـ.ش). فرهنگ عمید. تهران: امیر کبیر.
۲۹. عوده، عبدالقادر. (۱۴۱۳ هـ). التشريع الجنائي الاسلامي. بيروت: مؤسسه الرساله.
۳۰. عوض، محمد. [بی‌تا]. جرائم الاشخاص و الاموال. قاهره: جامعه الاسكندريه.
۳۱. غزالی، محمد بن محمد. (۱۴۱۷ هـ). العزيز شرح الوجيز المعروف بالشرح الكبير العلميه. بيروت: دار الكتب العلميه.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ). الکافی. تهران: اسلامیه.
۳۳. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ هـ). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام. قم: اسماعیلیان.
۳۴. مدنی کاشانی، حاج آقارضا. (۱۴۰۸ هـ). کتاب الدیات. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. مرادی، حسن. (۱۳۹۶ هـ.ش). حقوق جزای اختصاصی. جرایم علیه اشخاص: جنایات. تهران: نشر میزان.
۳۶. مراغی، میرعبدالفتاح. (۱۴۱۷ هـ). العناوين الفقهيه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. کاشف‌الغطا، محمدحسین بن علی. (۱۳۵۹ هـ). تحریر المجلة. نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
۳۸. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ هـ). مستند الشیعة في أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۳۹. نسائی، احمد بن علی. (۱۴۲۰ هـ). سنن النسائی. بیروت: دار الفکر.